

شهيد سيد حسن مهديان



سامانه جامع سرداران و دو هزار شهيد استان بوشهر

نام پدر	سید محمد حسن
تاریخ تولد	۱۳۴۱/۰۳/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۰۲/۰۵
محل شهادت	شهرانی
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	سرباز زمینی ارتش
شغل	-
تحصیلات	دیپلم
مدفن	بشیر آباد

زندگینامه

زندگینامه شهید

زندگینامه شهید سید حسن مهدیان

سخن از شهید است از تبار حسین (ع) و پیرو راه خمینی، سخن از شهید است و آگاه و رزمنده ای است توانا، سخن از عارفی است مومن و زاهدیست مخلص، شهیدی که به خاطر اسلام به جبهه رفت و به خاطر قرآن رزمید و در خون خود غلطید. شهید سید حسن مهدیان فرزند سید محمد حسن در سال ۱۳۴۱ در روستای تل قاتل، در خانواده ای نسبتاً روحانی و مکتبی و فقیر چشم به جهان گشود در سن شش سالگی به مدرسه راه یافت و دوره ابتدایی را در زادگاهش گذراند وی کلاس اول و دوم راهنمایی را در مدرسه راهنمایی شهید موسوی در شهر سعد آباد و سال سوم راهنمایی را در مدرسه راهنمایی خیام شهر وحدتیه به اتمام رسانید و سپس دوره

دبیرستان را در دبیرستان شریعتی سعدآباد سپری کرد. شهید مهدیان در ایم تابستان جهت کمک به پدرش در تأمین امرار معاش خانواده به کارو کارگری می پرداخت او از بی کاری به شدت نفرت داشت و بهترین تفریح و سرگرمی را کار می دانست او در ایام تعطیلات تا زمانی که مدرک دیپلم خود را اخذ نمود چندین بار به عنوان شاگرد ممتاز شناخته شد که در این زمینه مورد تشویق واقع گردید او از اخلاق و رفتار بسیار پسندیده ای برخوردار بود. با خانواده و دوستانش بسیار مهربان و خوش رفتار بود او بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بود که به سوی با علام این بت شکن بود که شهید مهدیان پس از اخذ دیپلم در تاریخ ۱۳۶۰ به خدمت مقدس سربازی رهسپار گردید وی دوره آموزشی را در کرمان گذراند از آن پس به جبهه های جنوب از فکه تا مولیان، زبیدات، بصره و خرمشهر خدمت سربازی اش را ادامه داد و همچون تشویق هایی که در دوران مدرسه کسب کرده بود به سبب رشادت و ایثارگریهای فراوان که از خود به جا می نهاد به درجه ی گروهان یکمی و در چندین عملیات از جمله بیت المقدس، ثامن الائمه، محرم و والفجر شرکت فعال داشت و آخرین دوره های خدمت را در جبهه شرفانی گذراند و در مورخه ی ۵/۲/۱۳۶۲ در حالت دیده بانی بر اثر ترکش خمپاره دشمنان بعضی به آرزوی همیشگی خود که همان لقا □ پروردگارش بود رسید روحش شاد و راهش پر رهرو باد

وصیت نامه

وصیت نامه گروبان یکم شهید سید حسن مهدیان

اینک که وظیفه شرعی خود دانسته به ندای امام خود لبیک گفته و راهسپار جبهه حق علیه باطل شوم تا جزیی از وظیفه خود را ادا کرده باشم ، به بازماندگان خصوصاً مادرم وصیت می کنم که مانند حضرت زینب (س) صبر و شکیبایی را پیشه کنید و مرا حلال نمائید . از پدرم حلالیت می طلبم و برادرانم را وصیت می کنم که سنگر مدرسه و مسجد را خالی نکنند و از خواهرانم خواهانم که با حفظ کردن حجاب خود مشت محکمی به دهان گویان زده و از جوانان میهن خواهش دارم که هشیار باشند و تحت تأثیر تهاجم فرهنگی شرق و غرب قرار نگیرند .

خاطرات

ویژگی های شهید :

قبل از تولد ایشان از زمانی که باردار شدم نذرهای زیادی کردم تا خود و فرزندم سالم باشیم از همه غذاها نمی خوردم بیشتر سعی می کردم غذاهایی را که شوهرم تهیه می کند و از سفره خودمان غذا بخورم بیشتر نماز می خواندم و ذکرهای خدا را به جای می آوردم سعی می کردم جو خانواده را آرام و با نشاط نمایم تا در روحیه بچه ام تأثیر بدی ننماید شهید چون اولین فرزند ما بود از اهمیت خاصی برخوردار بود در مراسم نامگذاری او هم همه جمع بودند پدرش چون احترام خاصی برای پدر بزرگ نوزاد قائل بود او را به دست او داد و گفت تو باید اسمی برای بچه ام انتخاب کنی و او هم با توجه به علاقه ای که به امامان بزرگ داشت نام او را سید حسن گذاشت به یاد ندارم که در آن ایام مصادف با روز خاصی باشد . به شهید علاقه خاصی داشتیم در تربیت و آموزش او کوتاهی نمی کردیم در دوران کودکی تا شش سالگی به او نماز خواندن را یاد دادیم همراه خود او را به مسجد و مراسمات می بردیم تا آداب مسجد و معاشرت را یاد بگیرد از کودکی او را به مراسم عزاداری حضرت اباعبدالله الحسین (ع) می بردیم تا با این خانواده انس بگیرد به دوستان و آشنایان و اقوام سرکشی می کردیم تا با آنان آشنا شود من به همه فرزندانم به یک اندازه نگاه می کردم همه آنها را به یک اندازه دوست می داشتم زمانیکه می خواست به جبهه برود سعی کرد با دلیل و منطق ما را راضی کند که الان دشمن در خانه ماست و ما نباید آرام باشیم تا آنان به ناموس و کشور ما تجاوز نمایند و ما هم او را مرخص کردیم .

در سن شش سالگی او را در مدرسه ثبت نام نمودیم علاقه زیادی به مدرسه داشت صبح روز از خواب بیدار می شد و آماده رفتن به مدرسه می شد زمانیکه می خواست به مدرسه برود از ما خداحافظی می کرد . با توجه به بی بضاعتی که داشتیم امکانات از قبیل لباس ، کتاب و دفتر و قلم را برایش تهیه می نمودیم زمانیکه که از مدرسه بر می گشت به همه سلام و ما هم به او گوش زد می کردیم که معلم چه تکالیفی را از تو خواسته او دوران ابتدایی را با موفقیت به پایان برد در این مدت همه از او راضی بودند هم شاگردیهایش و معلمین مدرسه او را دوست می داشتند هیچگاه کسی را آزار و اذیت نمی کرد ما از او راضی بودیم رفتارش با فرزندان

دیگرم بسیار خوب و صمیمی بود همیشه خوشرو و مهربان بود اگر یک روز اتفاقی می افتاد و او به مدرسه نمی رفت تمام دوستان و همکلاسیهایش به دیدن او می آمدند و علت غیبت او را جویا می شدند معلمین ایشان الان در شهرستان هستند بلکه معلمین خود باید افرادی مؤمن و مخلص و مقله باشند تا این چنین دانش آموزانی را تربیت نمایند دو نفر از همین معلمین خود به شهادت رسیدند و درس عشق و ایمان را توأم و با هم به دانش آموزان آموختند . شهید علاقه زیادی به مسائل مذهبی داشت او در همه مراسمات حضور فعال داشت او با عشق در مراسم حضرت اباعبدالله الحسین (ع) شرکت می کرد . شهید در طول دوران تحصیل خود ترک تحصیل نداشت فقط زمانیکه تصمیم گرفت عازم جبهه شود او در دانشگاهی قدم گذاشت که در آن از کوچکترین افراد مانند علی اصغر تا پیرترین فرد مانند حبیب بن مظاهر حضور داشتند دانشگاهی که در آن ره صد ساله را یک روزه می پیمایند . مدارک شهید در مدرسه موجود است . شهید علاوه بر ادامه تحصیل و خواندن علم و سواد آموزی در کارهای کشاورزی هم یک فرد ماهری بود کارهایش مرتب و منظم بود کارهایش براساس نظم خاص خود بود به موقع تفریح می کرد و به موقع در صف نماز جماعت شرکت می کرد و دعای توسل و کمیل را برگزار می کرد .

شهید فردی آرام ، متین و از روحیه ای شاد برخوردار بود همکاری نزدیکی با پایگاه مقاومت بسیج داشت او همیشه در میان مردم و با مردم بود و در مراسمات مذهبی و شادی حضور داشت او اهل مشورت بود در کارهایش با بزرگترها مشورت می کرد او نسبت به مسائل بسیار حساس بود بخصوص نسبت به مسائل شرعی که اگر می دید که جایی خلاف مسائل اسلامی را مشاهده می کرد بسیار ناراحت می شد و گاهی جلسه را ترک می کرد از وقتی که خودش را شناخت نسبت به مسائل دقیق شد تکالیف شرعی و اسلامی را بهتر انجام می داد رفتار و کردارش

کاملتر شده بود در او تحول عجیبی ایجاد شد. با افکار امام آشنا شد براساس ارادتی که به او داشت در او ذوب شده بود مرتب به سخنان او گوش می داد و بعد آن را برای دیگر توضیح و تفسیر می کرد او نه تنها امام را به عنوان یک مرجع تقلید خود انتخاب کردند بلکه او را عنوان مرید و مراد خود قبول داشتند و همیشه گوش به فرمان او بود چه در زمان جنگ و چه در زمان آرامش. شعار شهید این بود که می گفت ما زنده باشیم و دوست و رفقا شهید شده باشند و ما نباید سلاح بر زمین افتاده آنها را رها کنیم. او به انقلاب عشق می ورزید و آن را وارث خون هزاران شهید و جانباز می دانست او در قبل از پیروزی انقلاب همراه با مردم غیور در راهپیماییها شرکت می کرد اعلامیه های حضرت امام را تکثیر می نمود و در بین مردم توزیع می نمود و در بعد از پیروزی انقلاب هم به پاسداری از آن پرداخت و در پاک سازی منافقین و بازماندگان رژیم سابق شرکت فعال داشت او دفاع را حق ملت ایران می دانست و می گفت باید متجاوزان را در جای خود گوید او به عنوان یک مشاور در خانه عمل می کرد همه را به انجام امور واجب سفارش می کرد او علاقه خاصی به قرآن داشت و همیشه در حال راز و نیاز با خداوند بود او در سن نوجوانی به مکتب رفت و قرآن را فرا گرفت.

نست له راعیت حق انسان دقیق بود و مردم را هم توصیه می کرد آن را احترام بگذارند و در خدمت مردم باشند نماز خواندن را قبل از رفتن به مدرسه آموخت او شهادت را سعادت می دانست او بارها می گفت که دوستان همه یکی یکی رفتند ما از قافله شهادت عقب مانده ایم از خانواده شهدا دیدن می کرد و مسائل و مشکلات آنان را حل می نمود.

او از هوش و استعداد خوبی برخوردار بود دوستان را تشویق به آموختن سواد می نمود و می گفت اگر خوب درس نخوانیم دوباره

دشمن به سرحدات ما تجاوز خواهد نمود و باید خود در حفظ و نظم و امنیت کشور بکوشیم او با همه مهربان بود با افراد خانواده ارتباط خاصی داشت در طول عمر کوتاهی کسی از او ناراحت نشد او هم به دوستان خود سفارش می کرد که امیرالمومنین (ع) را الگوی خود قرار دهند او از محبوبیت خوبی در بین مردم برخوردار است علاقه خاصی به ولایت فقیه داشت و به مردم سفارش می کرد که امام را تنها نگذارید تا آسیبی به شما نرسد. پدرم یک روز خوابی می بیند که کبوتر سفیدی آمد توی بغلم می خواستم او را بگیرم ولی هر کاری کردم نتوانستم او را بگیرم حالات فوق العاده ای داشت هنگامی که به جبهه می رفت دعا برای طول عمر رهبری حضرت امام می کرد. او در نامه از رشادتها و دلاوریهای رزمندگان اسلام سخن می گفت از دوستی و رفاقت که بین افراد وجود داشت تعریف می کرد ما توسط بنیاد شهید از شهادت او مطلع شدیم شهادتش تأثیر به سزایی بر ما و خانواده گذاشت همه مردم در شهادت او اشک ماتم ریختند ایشان سه روز بعد از شهادتش تشییع شدند و در گلزار شهدای بشیر آباد به خاک سپرده شد او از طریق کارت شناسایی که در جیبش بود شناسایی کرده اند تمام بدن او سالم بود من به عنوان خانواده شهید افتخار می کنم که یکی از فرزندانم را در راه انقلاب و کشور فدا کرده ام در مراسمات که برگزار می شود به یاد او می افتیم.

از مسئولین بسیج و سپاه می خواهم که نگذارند فرهنگ شهدت به فراموشی سپرده شود با برگزاری مراسمات می توانید دشمن را مأیوس کنید خانواده شهدا بیاد قدر خود را بدانند چون هرکسی لیاقت شهیدن را ندارد مسئولین با برگزاری یادواره شهدا یاد آنان را گرامی بدارد.



سامانه جامع سرداران و دوازدهمین استان بوئسهر